

کتاب حنبران

نسخ نستعلیق ۱۲۶۷

قواعد (فارسی)

۲۵ ← ~~۶۲~~

کتاب کا نام : میزان

فن : قواعد

سنہ تصنیف یا سنہ : ۱۲۶۷

عاشق قباکای صید ز الدردی
به عهد انصاف عوغ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
 على رسول محمد وآله واصحابه اجمعين **بما** اسعدك الله تعالى
 في الدارين **ك** جملة افعال متصرفه برسته كونه است ماضی و حال و استقبال اما ماضی
 فعلی باشد که بزمان گذشته تعلق دارد چون فعل یعنی بگرد و حال فعلی باشد که بزمان
 موجود تعلق دارد چون یفعل یعنی میکند آن بگرد و صیغه های استقبال همچو حال یعنی نباشد
 یعنی صیغهای استقبال همین صیغه های حال بود بگناه این بر دو معنی حال و استقبال از آن
 مفهوم میشود و آنرا مضارع نیز گویند و هر یکی ازین افعال بر دو نوع است معروف و
 مجهول اما معروف آنست که کننده او پیدا و ظاهر باشد چون ضرب زید یعنی زد
 زید و مجهول آنست که کننده او پیدا و ظاهر نباشد چون ضرب زید یعنی زد

زید و هر یکی ازین با نیز بر دو گونه است اثبات و نفی اما اثبات آنست که فعل از فاعل
 آمده باشد چون فعل زید و نفی آنست که فعل از فاعل بظهور نیامده باشد چون فاعل زید
 و جملة افعال متصرفه ازینها هر یک بر چهاره صیغی آید است از آن مرید که غایب را معنی
 و است از آن مرئوس که غایب را است و است از آن مرید که حاضر را است و است از آن مرئوس
 حاضر را است و دو از آن مرئوس که نفس متکلم را است و صیغه واحد غایب مذکر از ثانی
 مجرد از سه حرف افزون و کم نمی باشد و از رباعی مجرد از حرف کم و زیاده نمی آید و بحث
 تخریج فی الازین هر یک در مقاشش مفهوم خواهد است **صرف اثبات فعل به معنی معروف**

| | | |
|-------------|-------------|-------------|
| فَعَلُوا | فَعَلَا | فَعَلَّ |
| فَعَلْنِ | فَعَلْتَا | فَعَلْتِ |
| فَعَلْتُمْ | فَعَلْتُمَا | فَعَلْتُمِ |
| فَعَلْتُنَّ | فَعَلْتُمَا | فَعَلْتُنَّ |

فَعَلْتُ

فَعَلْنَا

فصل

اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون خواهی که اورا نغنی کنی باز با فیه در اول و در این نیز بر چهارده صیغی آید **صرف نغنی فعل ماضی معروف**

مَا فَعَلْتُ

مَا فَعَلْنَا

مَا فَعَلُوا

مَا فَعَلْتِ

مَا فَعَلْنَا

مَا فَعَلْنَ

مَا فَعَلْتُمْ

مَا فَعَلْنَا

مَا فَعَلْتُمْ

مَا فَعَلْتِ

مَا فَعَلْنَا

مَا فَعَلْنَ

مَا فَعَلْتُمْ

مَا فَعَلْنَا

مَا فَعَلْنَا

فصل بدانکه ضم و رفع پیش را گویند و فتح و نصب زبر را گویند و جز و خفض زبر را گویند

و وقت و سکون جز ضم را گویند اینهمه که گفته شد بحث فعل ماضی معروف بود چون خواهی که اورا مجهول کنی فاعل را ضم کن و عین فعل را سرکن و لام فعل را بر حال خود بگذار
و این نیز بر چهارده صیغه بر اسلوب سابق آید **صرف اثبات فعل ماضی مجهول**

فُعِلَ

فُعِلَا

فُعِلُوا

فُعِلْتِ

فُعِلْنَا

فُعِلْنَ

فُعِلْتُمْ

فُعِلْنَا

فُعِلْتُمْ

فُعِلْتِ

فُعِلْنَا

فُعِلْنَ

فُعِلْتُمْ

فُعِلْنَا

فُعِلْنَا

فصل اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی مجهول بود چون خواهی که اورا نغنی کنی باز با فیه در اول و در این نیز بر چهارده صیغی آید **صرف نغنی فعل ماضی مجهول**

| | | |
|-------------|----------------|---------------|
| ماَفِعِلٌ | ماَفِعِلًا | ماَفِعِلُوا |
| ماَفِعِلَتْ | ماَفِعِلًا | ماَفِعِلْنَ |
| ماَفِعِلْتِ | ماَفِعِلْتِمَا | ماَفِعِلْتُمْ |
| ماَفِعِلْتِ | ماَفِعِلْتِمَا | ماَفِعِلْتُمْ |
| ماَفِعِلْتِ | ماَفِعِلْتِمَا | ماَفِعِلْتُمْ |

فصل اینهمه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواهی که او را مضارع کنی از علامت مضارع در اول فعل ماضی او در او فاء فعل جزم کن و عین فعل را برضال او بگذار و لا فعل را رفع و در پنج محل و نون اعراب که عوض رفع است در هفت جایزه کن چهار تنه و دو جمع مذکر ثانی و حاضر و یک و احد و نون حاضر و علامت مضارع چهار حرف اند که مجموع آنها تین باشد الف برای واحد تنکلم و نون برای تننیه و جمع تنکلم و بار برای هفت صیغه است و بار برای چهار صیغه است تخصیص هر یک بلا حظه صیغ معلوم میشود

صرف اثبات فعل مضارع معروف

| | | |
|----------|-------------|-------------|
| یَفْعَلُ | یَفْعَلَانِ | یَفْعَلُونَ |
| فَعَلَ | فَعَلَانِ | فَعَلُوا |
| فَعَلْتِ | فَعَلْتِمَا | فَعَلْتُمْ |
| فَعَلْتِ | فَعَلْتِمَا | فَعَلْتُمْ |
| فَعَلْتِ | فَعَلْتِمَا | فَعَلْتُمْ |

فصل

اینهمه که گفته شد اثبات فعل مضارع معروف بود چون خواهی که او را نافی کنی لا نافی در اولش در آرتا نافی فصل مضارع کرد و لا نافی در لفظ صیغ عمل نکند مگر در معنی خود

صرف نافی فعل مضارع معروف

لا يفعل

لا يفعلان

لا يفعلون

لا يفعل

لا يفعلان

لا يفعلن

لا يفعل

لا يفعلان

لا يفعلون

لا يفعلين

لا يفعلان

لا يفعلن

لا يفعل

لا يفعل

فصل این همه که گفته شد بحث نفي فعل مضارع معروف بود چون خواهی که او را مجهول کنی طاعت مضارع را نفی کن و عین فعل را نخورده و لام فعل را بر حال او بگذار و این نیز بر چهارده صیغی می توانی در معروف **صرف اثبات فعل مضارع مجهول**

يفعل

يفعلان

يفعلون

تفعل

تفعلان

تفعلن

تفعل

تفعلان

تفعلون

تفعلين

تفعلان

تفعلن

افعل

افعل

فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول بود چون خواهی که اگر او را نفي کنی طاعت مضارع را اولش در او تانی فعل مضارع مجهول کرده و این نیز بر چهارده صیغی می توانی در معروف **صرف نفي فعل مضارع معروف**

لا يفعل

لا يفعلان

لا يفعلون

لا يفعل

لا يفعلان

لا يفعلن

لا تفعل

لا تفعلان

لا تفعلون

لا تفعلين

لا تفعلان

لا تفعلن

موش حاضر باد و برگردده شود و با قبش را کسره داده شود و در واحد موش یا دور
 که پیش و در شش محل کسره باشد و در باقی محل مفتوح و نون ثقیله بانون اعرابی
 جمع نشود هر جا که باشد ساقط گرداند **فصل** **فصل** مستقبل مع و بالام تاکید و نون ثقیله

| | | |
|---------|----------|---------|
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |

لا فعلن
 این همه که گفته شد بجهت اثبات فعل مستقبل معروف بالام تاکید و نون ثقیله
 بود چون خواهی که آنرا بجهت کنی علامت مضارع را ضم کن و عین فعل را فاعله

و جمع موش غائب و حاضر از جهت التقادس اکثین علی غرضه یکی الف دوم

الرفع باشد و احکام دیگر بنیل معروف آن است **فصل** **فصل** مستقبل مع و بالام تاکید و نون ثقیله

| | | |
|---------|----------|---------|
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |
| لینفعلن | لینفعلان | لینفعلن |

لا فعلن **فصل** **فصل** مستقبل مع و بالام تاکید و نون ثقیله

این همه که گفته شد بجهت فعل مستقبل مع و بالام تاکید و نون ثقیله بود چون خواهی
 که بانون خفیفه کوئی لام تاکید در او شش در آر و نون خفیفه در آخر او زیاده کن
 بدانکه هر جا که نون ثقیله در آید نون خفیفه نیز در آید مگر در شش لفظ چهارم نشیند و
 دو جمع موش غائب و حاضر از جهت التقادس اکثین علی غرضه یکی الف دوم

ماده انشیت که حرف علت ساکن باشد
و حرکت متباین میانی آن باشد یعنی
اگر حرف علت و او ساکن بود و ماقبل آن
ضم بود و اگر حرف علت و او ساکن بود
ما قبلش که در بود و اگر الف بود ماقبل
ما قبلش فتح

نون ضعیفه التقانی ساکنین بر دو قسم است یکی علی غده دوم علی غده علی حده

که ساکن اولیه باشند دوم حرف مشد علی غده است که ساکن اولیه باشد
دوم حرف مشد دینا است **صرف اثبات فعل مستقبل معوق باللام تاکیه و نون ضعیفه**

لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن

لا فعلن
لیفعلن

فصل این همه که گفته شد بخت فعل مستقبل معوق باللام تاکیه و نون ضعیفه بود
چون خواهی که او را مجهول کنی علامت استقبال را ضم کن و عین فعل را فتح
اگر فتح نباشد و این نیز بر پشت صیغی آید مثل معوق خود

صرف اثبات فعل مستقبل مجهول باللام تاکیه و نون ضعیفه

لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن
لیفعلن

لا فعلن

لا فعلن

لیفعلن

فصل این همه که گفته شد بخت اثبات فعل مستقبل معوق باللام تاکیه و نون
ثقیله و خفیفه بود اکنون بدان که امر بر دو نوع است امر غائب و امر حاضر چون خواهی که امر
غائب بنا کنی لام مکسوره بر فعل مضارع در آن لام امر در مضارع چهار عمل کن
اول آنکه از او را جزم کن دوم نونها از تنهها ساقط نماید سوم نون جمع مذکر غائب
را بنید از چهارم معنی مضارع را بجمع امر غائب گرداند و این بر پشت صیغی آید

صرف امر غائب معوق

لیفعل
لیفعل
لیفعل
لیفعل
لیفعل
لیفعل

لا فعلن

بدانکه امر حاضر را از مضارع حاضر بنا کند و طریق بنا کردن این است که علامت استقبال را
خذف کنند پس بکنند که ما بعد آن متحرک است یا ساکن اگر متحرک است امر غائب
است با سکون آن چون از بعد عذ و از نضع ضح و از تول قل و از جمع یح و اگر ساکن

ست بعین کله نظر کنند اگر مضموم باشد همزه مضمومه در اولش دارند و آخرش جزم
 دهند چون از نظر انصر و الرفع و الرفع یا مکتوب باشد همزه مضمومه در اولش دارند و آخرش
 جزم دهند چون از نظر الرفع و الرفع یا مکتوب باشد همزه مضمومه در اولش دارند و آخرش

صرف امر حاضر معروف

افعلوا افعلوا افعلوا

افعلی افعلوا افعلن

فصل امر حاضر خواه از غائب بود خواه از حاضر بر قیاس از غائب معروف آید
 یعنی لام مکتوبه در اول مضارع دارند و آخرش جزم دهند و این بر چهارده صیغی آید

مثل سابق *صرف امر غائب و حاضر مجهول*

لیفعلوا لیفعلوا لیفعلوا

لیفعل لیفعلوا لیفعلن

لیفعل لیفعلوا لیفعلوا

لیفعلوا

لیفعلی لیفعلوا لیفعلن

لیفعلوا لیفعلوا لیفعلوا

صرف امر غائب معروف بانون تکیده

لیفعلن لیفعلن لیفعلن

لیفعلن لیفعلن لیفعلن

صرف امر حاضر معروف بانون تکیده

افعلن افعلان افعلن

افعلن افعلان افعلنان

صرف امر مطلق واحد و جمع معروف بانون تکیده

لا فعلن لا فعلن لا فعلن

فصل

لیفعلن لیفعلن لیفعلن

صرف امر غائب مجهول بانون تکیده

لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ
لَتَفْعَلْنَ

لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ
لَتَفْعَلَانِ

لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ
لَيَفْعَلْنَ

صرف امر حاضر مجهول با نون تنقید

صرف امر بنائب تنكلم مجهول با نون تنقید

صرف امر غائب معروف با نون تخفیف

صرف امر حاضر معروف با نون تخفیف

صرف امر تنكلم واحد مع نون تخفیف

صرف امر غائب مع نون تخفیف

لَتَفْعَلْنَ

لَتَفْعَلْنَ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ

لَتَفْعَلْنَ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ
لَا فَعْلَانِ

لَتَفْعَلْنَ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ
لَا فَعْلَنْ

فصل اینهمه که گفته شد بحث امر بود چون خواهی که نبی کنی لا زنا بهی در اول او در آرزو عمل او در لفظ مضارع بهی عمل است و بهی بر دو نوع است نائب و حاضر

صرف بهی نائب و حاضر و تنكلم معروف

فصل صرف بهی مجهول نائب حاضر و تنكلم

لَا فَعْلَنْ

لا يَفْعَلُ

لا يَفْعَلَا

لا يَفْعَلُوا

لا يَفْعَلِ

لا يَفْعَلَا

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلِ

لا يَفْعَلَا

لا يَفْعَلُوا

لا يَفْعَلِي

لا يَفْعَلَا

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلِ

لا يَفْعَلَا

لا يَفْعَلُوا

فصل
صِفَةُ نَائِبِ مَعْرُوفٍ وَحَاضِرٍ مَعْرُوفٍ وَتَكْمِيلِ مَعْرُوفٍ بِأَنْوَاعِ تَقْسِيمِهِ

لا يَفْعَلَنَّ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَنَّ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَنَّ

لا يَفْعَلَنَّ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

فصل
صِفَةُ نَائِبِ مَعْرُوفٍ وَحَاضِرٍ مَعْرُوفٍ وَتَكْمِيلِ مَعْرُوفٍ بِأَنْوَاعِ تَقْسِيمِهِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلْنَ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

فصل
صِفَةُ نَائِبِ مَعْرُوفٍ وَحَاضِرٍ مَعْرُوفٍ وَتَكْمِيلِ مَعْرُوفٍ بِأَنْوَاعِ تَقْسِيمِهِ

لا يَفْعَلَنَّ

لا يَفْعَلَانِ

لا يَفْعَلْنَ

لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ

لا تفعَلْنَ
فصل
لا تفعَلْنَ

صرف نون غالب و حاضر و مستمّر همچون نون خفیفه

لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ

لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ
لا تفعَلْنَ

لا تفعَلْنَ
فصل
لا تفعَلْنَ

این همه که گفته شد بجهت نون ثقیله و خفیفه بود چون خواهی که اسم فاعل بنا کن
از صیغه مضارع علامت مضارع دور کن و بعد فاعل الف زیاده کن و
عین فعل را کرده اگر کرده نباشد و لام کلمه را تینین بالرفع زیاده کن تا اسم فاعل
گردد و این برشش صغیر می آید **صرف اسم فاعل**

فَاعِلٌ
فَاعِلَانِ
فَاعِلُونَ

فَاعِلَةٌ

فَاعِلَةٌ
فَاعِلَتَانِ
فَاعِلَاتٌ

این همه که گفته شد بجهت اسم فاعل بود چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی از مضارع
علامت مضارع را حذف کن بجای او میم مفتوحه در آور و بعد از عین فعل و او زیاده
و عین فعل را ضربه اگر ضربه نباشد و لام فعل را تینین بالرفع زیاده کن تا مفعول
گردد و این نیز برشش صغیر می آید مثل اسم فاعل **صرف اسم مفعول**

مفعول
مفعولان
مفعولون

مفعولة
مفعولتان
مفعولات

تم

۱۸
۱۳۹۶
عند مولی
حصص سلطانی
کتابخانه

